

دلالت آیه مباهله بر خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام

امینه سادات واجدی^۱

چکیده

آیه مباهله یکی از آیاتی است که مربوط به ولایت امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام است. در این آیه شریفه که در مورد موضوع مباهله صحبت می‌کند؛ از یک سو حقانیت اهل بیت علیهم السلام و مقام والا و علو درجاتشان ثابت می‌شود و از سویی دیگر ولایت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام ثابت می‌گردد. کلمه «انفسنا» موجود در آیه، دال بر این مطلب است. وجه دلالت آن است که: طبق نقل عامه و خاصه شأن نزول این آیه در مورد اهل بیت است و منظور از «انفسنا» «نفس پیامبر» امیرالمؤمنین علیه السلام است. از این کلمه بر می‌آید که امیرالمؤمنین و پیامبر اکرم، در کل مقامات، مساوی یکدیگر اند مگر مقام نبوت، زیرا پیامبر، خاتم الانبیاء بوده است. به اقتضای این آیه شریفه، دیگر فضائل و خصوصیات و کمالات در وجود امیرالمؤمنین علیه السلام موجود است. از خصوصیات رسول خدا، عصمت است، پس طبق آیه مباهله، امیرالمؤمنین علیه السلام نیز واجد چنین خصلتی هستند. از خصوصیات رسول خدا، این است که بر جان هر مؤمنی از خود او سزاوارتر است، پس امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در این خصلت مانند رسول خدایند. رسول خدا از همه خلائق برتر اند، پس امیرالمؤمنین علیه السلام نیز چنین اند. زیرا مساوی افضل، افضل است. همه این فضائل، به یک نقطه ختم می‌گردد و آن اولویت و برتری امیرالمؤمنین و امامت و خلافت بلافصل ایشان بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است.

کلید واژگان: آیه مباهله، اهل بیت، روایات، مفسران، عامه، افضلیت، انفسنا.

معنای مباهله

واژه پژوهان «مباهله» را معمولاً به «مُلاعنه» معنا کرده اند.^۲ اما راغب در مفردات می‌نویسد:

الْبُهْلُ كَوْنُ الشَّيْءِ غَيْرِ مَرَاعَى^۳ بُهْلٍ يَعْنِي چیزی که تحت مراعات و سرپرستی کسی نباشد.

۱. استاد و معاون تهذیب حوزه علمیه، asvniasar@yahoo.com.

۲. ابن منظور، لسان العرب، ۱۱/ ۷۲، جزری، النهایة، ۱/ ۱۶۷.

۳. راغب اصفهانی، المفردات، ۶۳.

این معنا بسیار دقیق و علمی است. بر این اساس مباحله یعنی نفرین طرفین برای خارج شدن طرف مقابل از سرپرستی خداوند.

با توجه به این معنا مباحله بالاترین نفرینی است که می توان در حق کسی کرد، زیرا بیرون رفتن از سرپرستی خداوند به معنای نیستی محض است. وجود آفریدگان به افاضه و عنایت خدای سبحان است و تداوم موجودیت آنها وابستهء توجه آن به آن اوست؛ اگر خداوند توجه خود را یک آن از موجودی بردارد، آن موجود قطعاً نیست و نابود خواهد شد و این معنی یعنی هلاک معنوی و مادی.

آیه مباحله

یکی از دلایل متفق و مستند بر امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام، آیه شریفه مباحله است. در این آیه خداوند متعال به پیامبرش دستور می دهد:

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ - فُقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ - ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ؛

پس هر که در این باره پس از علمی که تو را حاصل آمده، با تو محاجه کند، بگو: بیایید پسرانمان و پسرانتان و زنانمان و زنانتان و جانهای مان و جانهای خود را فراخوانیم سپس مباحله کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

استدلال به آیه مباحله توسط ائمه اطهار علیهم السلام و شیعیان

عالمان شیعه همواره برای اثبات امامت و خلافت بلافصل امیرالمؤمنین به این آیه استناد و استدلال می کنند. بلکه ائمه اطهار علیهم السلام نیز، بارها برای اثبات حقانیت و خلافت امیرالمؤمنین بدان تمسک جسته اند. به عنوان نمونه در شورای شش نفری که عمر برای انتخاب خلیفه پس از خود ترتیب داده بود؛ حضرت امیرالمؤمنین برای یادآوری حق و حقانیت خود به حاضران، به ماجرای نزول آیه شریفه مباحله اشاره فرمود:

قَالَ: نَسَدْتُكُمْ اللَّهَ، أَ فَيْكُمْ أَحَدٌ، قَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: يَوْمَ الْمُبَاهَلَةِ، إِذْ نَزَلَتْ: فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا
وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَكُمْ أَنْتَ نَفْسِي، غَيْرِي؟ قَالُوا: اللَّهُمَّ لَا^ه

حضرت امیرالمؤمنین فرمودند: شما را سوگند می دهم به خدا، آیا در مورد احدی از شما
به جز من، رسول خدا در روز مباهله، فرمودند: تو نفس من هستی؟ همه گفتند: خدا را
شاهد می گیریم که در مورد ما نبوده است.

همه حاضران در جلسه یعنی عثمان، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، و سعد بن ابی وقاص
به این که این آیه در شأن حضرتش نازل شده اعتراف کردند. راوی این خبر، ابوظفیل
است و او از جمله صحابه ای است که به امامت امیرالمؤمنین علیه السلام معتقد بوده است.
۶

امام رضا علیه السلام نیز این آیه شریفه را از جهت دلالت بر امامت امیرالمؤمنین بهترین
و روشن ترین آیه دانسته و با استناد به این آیه ثابت می کنند که امیرالمؤمنین بافضیلت
ترین خلق خدا بعد از رسولند. روایت آن به مناسبت در سیر این مجموعه ذکر خواهد شد.

تواتر حدیث مباهله

احادیث دال بر نزول آیه مباهله در شأن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم را از
هنگام صدور تا عصر ظهور راویان معتبر متعددی نقل کرده اند. در میان صحابه و تابعین
بیش از بیست نفر این حدیث را نقل کرده اند و بعد از آن بیش از پنجاه نفر از عالمان
بزرگ عامه آن را روایت کرده اند.

در کتاب «تشییذ المراجعات و تفنید المکابرات» نام بیست و چهارتن از صحابه و پنجاه و
دو نفر از عالمان عامه، به ترتیب از سال ۲۲۷ هجری تا ۱۲۷۰ هجری ذکر شده است.

برخی از عالمان بزرگ عامه به تواتر حدیث مباهله و یا قطعیت صدور آن اذعان کرده
اند. حاکم نیشابوری می نویسد:

۵ . المسترشد فی إمامة علي بن أبي طالب عليه السلام، ص: ۳۵۵.

۶ . ابن عساکر: تاریخ مدینه دمشق: ج ۳، ص ۹۰.

اخبار در تفاسیر [به نقل] از ابن عباس و غیر او متواتر است که رسول خدا - ص - در روز مباحله دست علی و حسن و حسین - علیهم السلام - را گرفت و فاطمه - علیها السلام - را پشت سر ایشان قرار داد و سپس فرمود: « اینانند پسران ما، جان های ما و زنان ما».^۷

ابوبکر جصاص و ابن طلحة شافعی این حقیقت را مورد اتفاق همه راویان سیره ها و ناقلان احادیث می دانند و ابن عربی مالکی نیز استناد مفسران به این حدیث را یادآوری می کند.^۸ و بالاخره از میان متکلمان نیز قاضی ایجی و شریف جرجانی آشکارا اعتراف کرده اند که:

از نظر اهل حدیث، اخبار صحیح و روایات محکم دلالت دارند که پیامبر اکرم برای مباحله با نصاری اهل نجران فقط امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی و حضرت سیدالشهداء - علیهم السلام - را خواندند.^۹

شأن نزول آیه در مورد اهل بیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله وسلم

رجال بزرگ از اعیان علماء و مفسرین عامه، مانند امام فخر رازی در «تفسیر کبیر» و امام ابو اسحاق ثعلبی در تفسیر «کشف البیان» و جلال الدین سیوطی در «در المنثور» و قاضی بیضاوی در «انوار التنزیل» و جار الله زمخشری در «کشاف» و مسلم بن حجاج در «صحیح» و ابو الحسن فقیه ابن مغزلی شافعی واسطی در «مناقب» و حافظ ابو نعیم اصفهانی در «حلیة الاولیاء» و نور الدین مالکی در «فصول المهمه» و شیخ الاسلام حموی در «فرائد» و ابو المؤید خوارزمی در «مناقب» و شیخ سلیمان بلخی حنفی در «ینابیع الموده» و سبط ابن جوزی در «تذکره» و محمد بن طلحه در «مطالب السؤل» و محمد بن یوسف گنجی شافعی در «کفایة الطالب» و ابن حجر مکی در «صواعق محرقة» و غیر ایشان با اندکی کم و زیادی در الفاظ و عبارات نزول این آیه را در يوم المباحله می نویسند که آن ۲۴ یا ۲۵ ذی حجة الحرام بوده و شأن نزول آن را در مورد اهل بیت پیامبر معرفی می کنند.^{۱۰}

۷. حاکم نیشابوری، معرفة علوم الحدیث، ۵۰.

۸. ابن عربی، احکام القرآن، ۲ / ۱۶ و ۱ / ۱۱۵.

۹. رک: جرجانی، شرح المواقف، ۸ / ۳۶۷.

۱۰. شبهای پیشاور: ص ۴۶۵.

مقدس اردبیلی می فرماید: سران نصاری با حضرت رسالت پناه در باب عیسی علیه السلام منازعه نمودند که چون آن حضرت را پدری نیست، حق تعالی پدر او می باشد و عیسی را بنده خدا خواندن بی ادبی است پس این آیه نازل شد: «ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب»، یعنی خلقت و آفرینش حضرت عیسی مثل خلقت آفرینش آدم است و هرگاه آدم علیه السلام بدون مادر و پدر خلق شد، عیسی که مادر دارد اگر بی پدر باشد، استبعادی ندارد. چون حضرت حق تعالی طریق خلقت عیسی را بیان فرمود، نصاری بر گفتگوی خود اصرار داشتند و عقیده خود را ترک نمی کردند حق تعالی این آیه را فرستاد: «فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع ابناءنا و ابنائکم و نساننا و نساءکم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله علی الکاذبین». اگر قبول ندارند بگو: بیایید و با ما اتفاق کنید در اینکه بطلبیم فرزندان ما را و فرزندان شما را و زنان ما و زنان شما و نفس های ما و نفس های شما را، پس بگردانیم لعنت و دوری از رحمت الهی را بر هر که از ما و شما دروغ می گوید.

روز دیگر شد و صبح حضرت از خداوند طلب نمودند زنان و فرزندان و هرآنکه به منزله نفس رسول خدا بوده باشد مأمور گشته از این جهت علی و حسنین و فاطمه سلام الله علیهم از خانه بیرون آمدند. پس اسقف که سرکرده آن جماعت نصاری بود که ابوالحارثش می گفتند، گفت: والله که این روش مباحله انبیاء گذشته است. ای گروه نصاری می بینم که اینان اگر از خدای تعالی بخواهند که کوهی را از جای خود بردارد بر می دارد. زنهار ای نصاری مباحله نکنید که هلاک می شوید بشتابید و صلح کنید. نصاری از مباحله پشیمان گشتند و برگشتند.

دلالت آیه مباحله بر خلافت بلافصل امیرالمؤمنین علیه السلام

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان می نویسد:

مراد از «انسفا» در آیه مباحله، فقط امیرالمؤمنین علیه السلام می باشد. زیرا خود پیامبر که نمی تواند مراد باشد، زیرا او دعوت کننده است و معنی ندارد که انسان خود را دعوت کند. پس حتما مراد غیر از نبی مکرم، شخص دیگری است و حتما منظور امیرالمؤمنین علیه السلام است. زیرا هیچ کس نگفته که غیر از علی، فاطمه و حسنین علیهم السلام کسی در مباحله شرکت داشته است. این مطلب که در این آیه امیرالمؤمنین، نفس پیامبر خوانده شده است، دلالت دارد بر علو مکان وی و درجه ای که هیچ کس به آن راه نیافته بلکه نزدیک آن هم نرسیده است و مؤید آن حدیث شریف نبوی است که پیامبر صلی الله علیه

وآله وسلم در مورد یکی از اصحاب پرسید کسی گفت: علی علیه السلام حاضر است. حضرت فرمودند: من از نفس خود نپرسیدم. این دلیل دیگری است.^{۱۱}

مقدس اردبیلی می نویسد:

از این آیه به دو روش، استدلال بر امامت و استحقاق خلافت آن حضرت نموده اند.

اول اینکه: حق تعالی به پیامبر خود امر فرمود که در مباحله فرزندان و زنان و نفوس خود را طلب نمایند. و معلوم است که مراد خداوند از نفس، خود پیامبر نبود. چرا که فرمود: شما بخوانید نفس های خود را و ما می خوانیم نفس های خودمان را. و به یقین خواننده غیر از خواننده شده است. پس مراد کسی است که مساوی پیامبر باشد در جمیع صفات و به غیر از نبوت، مثل او باشد. و حضرت از زنان به فاطمه و از فرزندان به حسنین و از کسی که نفس پیامبر می تواند باشد به علی بن ابی طالب اختصار نمود. به اجماع امت، حضرت رسول الله، افضل از همه نسل بشر است کسی که به منزله نفس او باشد نیز از همه افضل خواهد بود. مساوی الافضل افضل. و آنچه خاتم الانبیاء به آن از دیگران متمایز شده میان رسول خدا و امیرالمؤمنین مشترک بوده است. هیچ جدائی متصور نیست مگر در نبوت. و هیچ عاقل تأمل ندارد که با وجود اکمل و اعلم و اورع و اتقی و افضل من جمیع الوجوه، دیگری لایق و سزاوار جانشینی رسول نیست.

دوم آنکه: بر اهل عقل و نقل مخفی نیست که غرض از مباحله اظهار اجابت دعا و غلبه بر اعداء و ظهور حقیقت و اثبات قرب الهی است. این مراتب از جمعیت جمعی که عزیز و محترم درگاه الهی باشند و مناسبت تمام میان ایشان و پیامبر خدا باشد لذا رسول خدا این چهار تن را به عبای خود مخصوص ساخته بنابراین قرب و منزلت و بلندی مرتبه ایشان نزد خداوند متعال به دوست و دشمن ظاهر است که به دعا و شریک بودن در مناجات و آمین گفتن و مسألت نمودن از قاضی الحاجات مستظهر شده. و به شراکت هیچ کس غیر از ایشان رخصت نداد و مصلحت ندیده متوجه مباحله گردید و از اینجا معلوم می شود که اصحاب مباحله نزدیکترین و دوست ترین دوستان خدا و رسولند. دیگری را بر ایشان تقدمی نیست و به مرتبه خلافت و امامت مخصوص اند.

۱۱. طبرسی: مجمع البیان: ج ۴، ص ۱۰۲-۱۰۳.

برخی از بزرگان عامه نیز به دلالت داستان مباحله بر احب الناس بودن اهل بیت علیه السلام نزد رسول خدا ص اعتراف کرده اند؛ از جمله بیضاوی،^{۱۲} شهاب الدین خفاجی،^{۱۳} خطیب شربینی^{۱۴} و شیخ سلیمان الجمل.^{۱۵}

قاری در «المرفاة فی شرح المشکاة» می نویسد:

فَنَزَلَهُ مُنْزَلَةً نَفْسِهِ لَمَّا بَيْنَهُمَا مِنَ الْقَرَابَةِ وَالْأُخُوَّةِ^{۱۶}

پس او را در جایگاه نفس خویش قرار داد به خاطر قرابت و اخوتی که میان ایشان بود.

صاحب کشف با آنکه حنفی مذهب است و کمال تعصب در دین دارد بعد از ذکر این آیه گفته است: و فيه دليل لا ابين و لا اقوى على فضل اصحاب الكساء. یعنی دلیلی و حجتی قائم تر و روشن تر از این بر فضیلت اهل عبا نیست.

با وجود این هر که در خلافت ایشان دغدغه نماید و انکار پیش آورد و مضایقه کند انکار عقل و نقل نموده باشد. این شخص البته از دشمنان و معاندان ملت سید المرسلین خواهد بود. و حق تعالی از این جهت، امیرالمؤمنین را نفس پیامبر نامید که معنی افضلیت او خاطر نشان اهل ادراک باشد.

جهت دیگری که بر افضلیت اهل بیت - علیهم السلام - دلالت دارد آن است که عمل رسول خدا ص و دعوت حضرتش از اهل بیت علیه السلام برای مباحله با دشمنان دین، نشان از عظمت جایگاه و جلالت شأن ایشان نزد خداوند دارد؛ زیرا رسول خدا ص از میان همسران و خویشاوندان خود تنها امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه، امام حسن مجتبی و سیدالشهداء - علیهم السلام - را برگزیده و احدی از بنی هاشم و خویشاوندان خود را در این امر با آن بزرگواران شریک نساخته تا چه رسد به اصحاب و سایر مسلمانان! و چنان چه در میان مسلمانان احدی از نظر شأن و جایگاه نظیر اهل بیت علیه السلام بود، اختصاص این امر به ایشان وجهی نداشت.

۱۲ . رک: بیضاوی، تفسیر بیضاوی، بحاشیه الشهاب، ۳/ ۳۳.

۱۳ . خفاجی، حاشیه الشهاب، ۳/ ۳۲.

۱۴ . خطیب شربینی، السراج المنیر، ۱/ ۲۲۲.

۱۵ . جمل، الجمل علی الجلالین، ۱/ ۲۸۲.

۱۶ . قاری، المرفاة، ۵/ ۵۸۹.

یکی دیگر از وجوه دلالت داستان مباحله بر افضلیت اهل بیت علیه السلام یاری دین خدا به دست ایشان است. زمانی که رسول خدا ص با اهل بیت خویش برای مباحله خارج شدند، به ایشان فرمودند: اذا أنا دَعَوْتُ فَأَمَّنُوا، هرگاه من نفرین کردم شما آمین بگویید.

هنگامی که نصرانیان رسول خدا ص و اهل بیته علیهم السلام را مشاهده کردند، اسقف آنان گفت:

إِنِّي لأرى وجوهاً لو سألوا الله أن يزيلَ جبلاً من جباله لأزاله، فلا تباهلوا فتهلكوا و لا يبقی علی وجه الارض نصرانیّ إلی یوم القیامة^{۱۷}

من چهره هایی را می بینم که اگر از خداوند درخواست کنند کوهی از کوه هایش را از جا بر کند، قطعاً آن را از جا بر می کند، پس مباحله نکنید که هلاک می شوید و در روی زمین تا روز قیامت یک نصرانی هم باقی نمی ماند.

این جریان به خوبی نقش اهل بیت علیه السلام را در ثبوت نبوت و راستی گفتار رسول خدا ص روشن می کند و نیز بیانگر آن است که اگر دشمنان دین خدا با ایشان وارد مباحله می شدند، خداوند به واسطه اهل بیت علیه السلام دشمنان دین خود را خوار و نابود می کرد، پس ایشان سهمی انکارنشده در یاری دین خدا و رسول پروردگار عالمیان داشته اند. بدیهی است کسی که چنین جایگاهی در مباحله انبیا داشته باشد، یقیناً برتر و با فضیلت تر از کسانی است که از این جایگاه برخوردار نیستند.

بنابراین، حدیث مباحله بر افضلیت امیرالمؤمنین علیه السلام در میان امت بعد از رسول خدا ص دلالت دارد و بنا بر اتفاق همه مسلمانان، کسی برای امامت متعین است که بافضیلت تر باشد و این حقیقتی است که حتی اشخاص متعصبی چون ابن تیمیه نیز بدان اقرار و اذعان دارند.^{۱۸}

اشکال مأمون به آیه مباحله و پاسخ حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام

روزی مأمون به امام رضا علیه السلام عرض کرد:

۱۷. زنجشیری، الکشاف، ۱/۳۶۹؛ تفسیر الخازن، ۱/۲۴۲؛ شربینی، السراج المنیر، ۱/۲۲۲؛ مراغی، تفسیر، ۳/۱۷۵ و ...

۱۸. ر.ک: علامه حلی، منهاج الکرامه، ۶/۴۷۵ و ۹/۲۲۸.

مالدلیل علی خلافة جدك قال عليه السلام: (أنفسنا) فقال المأمون : لولا (نسائنا) فقال الرضا عليه السلام : لولا (أبنائنا) فسكت المأمون^{۱۹}

چه دلیلی بر خلافت جدت علی بن ابیطالب وجود دارد؟ حضرت فرمودند: قول خداوند متعال: (أنفسنا) مأمون گفت: آری اگر (نسائنا) نباشد، امام رضا علیه السلام فرمودند: بلی اگر (أبنائنا) نباشد. در اینجا مأمون ساکت شد.

مؤلف کتاب ارزشمند القطره در مورد حدیث فوق این توضیح مکفی را بیان می دارند:

حضرت امام رضا علیه السلام می فرماید: با کلمه «أنفسنا» در آیه شریفه می توان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را ثابت کرد، زیرا از انفسنا، علی علیه السلام اراده شده است و غیر او نمی شود مقصود باشد و وقتی علی جان رسول خدا شد اولی و سزاوارتر است از دیگران به جانشینی او. مأمون گفته است که اگر «نسائنا» نبود، مطلب تمام بود. ولی نسائنا قرینه ای است بر اینکه منظور از «أنفسنا» رجال و مردان است نه اینکه مقصود، امیرالمؤمنین علیه السلام باشد. پس آیه بر خلافت او دلالت نمی کند.

امام علیه السلام، اشکال او را پاسخ داده اند که اگر مراد از «أنفسنا» مردها بود کلمه «أبنائنا» در «أنفسنا» داخل بود و ذکر «أبنائنا» بعد از «أنفسنا» وجهی نداشت. این خود دلیل است که مراد از انفسنا، مردها نیست. بلکه مرد مخصوص است که وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام باشد.

دلیل دیگر هم داریم که مراد از «نسائنا» در آیه فقط حضرت فاطمه است نه اینکه مقصود همسران پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم باشد به قرینه اینکه در مقابل «أبنائنا» یعنی پسران آمده است. و هر کجا «نسائنا» در مقابل «أبناء» بکار رود مراد فرزندان مؤنث یعنی دخترهاست. همانطور که در این آیه مبارکه چنین اراده شده است: «يَذَبْحُونَ أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ» که «أبناء» اولاد مذکر یعنی پسرها و «نسائنا» اولاد مؤنث یعنی دخترهاست و معنی آیه شریفه این است که: می کشند پسرهای شما را و زنده نگه می دارند دخترهایتان را.

و به خاطر این جهت، امام رضا علیه السلام در جواب از اعتراض مأمون که گفت: «لولا نسائنا» فرمود: «لولا ابنائنا».^{۲۰}

۱۹ . مجموعه رسائل در شرح احادیثی از اصول کافی: ج ۲، ص ۵۴۸.

۲۰ . القطره: ج ۱، ص ۶۳۵-۶۳۶.

نتیجه گیری

آیه مباحله، حضرت امیر را نفس نفیس پیامبر معرفی می نماید. و از این تعبیر خداوند متعال استفاده می شود که امیرالمؤمنین علیه السلام واجد تمامی مراتب و فضائل و مناقب بی احصای خاتم الانبیایی است مگر نبوت. خاتم الانبیاء، معصوم است پس امیرالمؤمنین نیز به استناد آیه مباحله، معصوم است. خاتم الانبیاء دارای مقام «اولی بالمؤمنین من انفسهم» هست، پس حضرت امیر نیز واجد چنین مقامی است. خاتم الانبیاء، أحب الخلق نزد خداوند هستند پس امیرالمؤمنین نیز چنین است. بالاتفاق رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، از جمیع مخلوقات برترند. و امیرالمؤمنین نیز چون نفس رسول خدا و مساوی با اوست از همه مخلوقات برتر است. و وقتی کسی بعد از رسول خدا، صاحب و واجد چنین فضائل و مناقب و مراتبی هست نوبت به خلافت احدی غیر از او نمی رسد. زیرا خداوند هرگز تقدیم مفضول بر افضل نمی دارد و در بسیاری از آیات چنین فرموده است:

أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ^{۲۱}

پس کسی که به سوی حق رهبری می کند سزاوارتر است مورد پیروی قرار گیرد یا کسی که راه نمی یابد مگر آنکه کسی او را هدایت کند. شما را چه شده چگونه داوری می کنید.

پس به حکم آیه مباحله، خلافت و جانشینی بعد از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه وآله و سلم، مخصوص کسی که نفس نفیس نبوی است و افضل بر جمیع خلق است، و ایشان کسی نیست مگر مولانا امیرالمؤمنین علیه افضل صلوات المصلین.

Y